

گمونیسم مذهبی

گمونیسم و مذهب.

این دو ظاهر آ دو قطب متضاد و در عین حال، يك كل مغایر با نظر عموم (پارادوکس) را تشکیل می‌دهند. لیکن وانعیت غیر از اینست. گمونیسم ممکن است با مذاهب موجود مخالف باشد ولی بطور کلی با دین مخالف نیست...

اصطلاح مذهب بتنهائی شامل پدیده‌ای نیست که در حال حاضر بدان اطلاق میشود. بلکه شامل کلیه مذاهبی است که از حیث شکل و محتوی و مبدا و مقصد کاملاً متضاد هم بوده‌اند و در طول تاریخ انسانها بوجود آمده مدتی زیست نموده و از میان رفته‌اند تا بنوبت جای خود را بمذاهب فعلی بدهند. اینانهم از راهیکه اسلاف آنها رفته‌اند خواهند رفت. کما اینکه هم اکنون قوس نزولی برخی از مذاهب موجود نمایان و در مقابل نشانه‌های بارز مذاهب جدیدی در افق عصر ما مشاهده میشود.

بنا بر این مذاهب گوناگون می‌میرند و متولد میشوند ولی آنچه که از روز تولد نخستین مذهب تا کنون همچنان پا بر جا است و منبعدهم پا بر جا خواهد ماند عبارت از دین می‌باشد. یعنی مجموعه مذاهبی که تا امروز بوده‌اند، هستند و خواهند بود. پس بدین ترتیب استعمال جاریه اصطلاحات دین و مذهب بمعنای مترادف هم درست نیست حال چیزیکه شایسته توجه و مطالعه می‌باشد آنستکه مذاهب گذشته همه آسمانی نبوده‌اند. زیرا بر خلاف جریان حاکم فعلی در عالم دین و مذاهب یعنی دوره مونوتئیسم ثانی (پرستش خدای یکتای مرحله بالائی) در دوران حکومت پلی‌تئیسم (پرستش خدایان متعدد) مذاهبی که بیشتر بخدایان «خاکی» معتقد

بوده اند و جود داشته است و جالب اینکه علامت مذاهب جدید نیز همانند دوره یاگانیسیم بت پرستی آنتیک، بیشتر متمایل بخدایان «خاکی» میباشد... منتها باشکلی تازه و «ماشینی» در این خصوص کارل آو گوست یونک شاگرد و بعدها همکار و معاون فروید معروف چندی پیش تحت عنوان «بشقابهای پرنده» و رابطه آن بامذاهب چنین نوشت:

«ممکن است مشاهده بشقابهای پرنده معلول انعکاس بی ارادی»
 «ضمیر نابخود در برابر ترس زائیده مسائل لاینحل سیاسی دنیای»
 «امروز که محتمل است هر آن منجر بیک جنک عظیم گردد، باشد»
 «در این چنین موارد نظار عموم متوجه آسمانها میگردد تا از آنجا»
 «کمک بگیرد. وهم در این مواقع است که نشانه های یک تهدید»
 «سحر آمیز و یایک واقعه تسلی بخش طبیعی از آن بالاها نمایان»
 «میشود.»

«افسانه جدید» از کارل آو گوست یونک

البته کارل یونک نمیگفت که موجود مسئول اصلی اوضاع وخیم دنیای کنونی کیست. ولی برهیچکس پوشیده نیست که یگانه مسئول و یا لا اقل بزرگترین سهم در ایجاد اوضاع مذکور از آن کمونیسیم میباشد. و آنچه که مهم است کمونیسیم آگاهانه مبادرت باینکار کرده و میکند. و تازه اینها همه انعکاسات ضعیف اقدامات بسیار شدید و در عین حال از روی طرح و نقشه و برنامه کمونیسیم در داخله روسیه شوروی میباشد که توده های وحشت زده مردم روسیه را بی اختیار بسوی مذهب جدید کمونیسیم، یعنی پرستش قدرت و یا صریح تر وادار بسجده در برابر دارندگان قدرت همگانی توالتار روسیه شوروی و طبقه حاکم بوروکراتو میلیتاریست آن مینماید...

منظور از تندکرات فوق اینست که اگر کمونیسیم بنا بطرز تفکر فلسفی خاص خود یعنی دیامات (ماتریالیسم دیالکتیک) معتقد بوجود نیروی مافوق طبیعت نیست، این دلیل آن نمیشود که کمونیسیم بامذاهبیکه هم مبداء وهم مقصد آنها در خود طبیعت و اجتماع است، موافقت نداشته باشد.

از اینرو چنین برمیآید که کمونیسیم بطور کلی بادیین و بعضی از مذاهب مخالفتی ندارد، مضافاً بر اینکه خود در طریق ایجاد مذهب تازه ای بوده وهست.

اینک قبل از تعریف چگونگی مذهب کمونیسیم، می پردازیم باینکه آیا نظریه کمونیسیم درباره علل ظهور و اصل بروز دین و مذاهب چیست؟

علمت العلیل ظهور مذاهب

«مردم باقرار گرفتن تحت فشار قدرتهای متضاد از قبیل فشار تضاد»
 «طبقاتی و قوای خارجی و آسمانی چون نمیتوانند کاملاً ماهیت آنها را بشناسند»
 «و آنها را تابع اراده خود سازند، بدین سبب يك احساس ترس بخصوص»
 «در خود حس میکنند. در این باره شعرا چنین گفته اند که ترس مادر خدایان»
 «است ...»

«اصل دین» از شارل انشلن ترجمه ارمنی ص ۳۳ چاپ ۱۹۵۶ روسیه شوروی

و یا صریح تر:

«انسان ساده بواسطه احتیاج و عجز بخدایان پناهنده میشود یعنی ترس

و احتیاج مادر مذهب است.»

«پسیکولوژی» از ارانی صفحه ۲۰۴

بسیار جالب است. فروید که شورویها آنقدر از او متنفرند و بر علیه او تبلیغ میکنند او همچنین پیروان قدیم و جدید فروید، درست مثل کمونیسم، ترس را مادر خدایان و بطور کلی مذاهب میدانند.

فقط با این فرق که کمونیسم در کنار ترس، احتیاج یعنی عامل اقتصادی را قرار میدهد حال اینکه فروید لیبیدو را که در نظر شخص فروید صرفاً جنسی است و اما در نظر پیروان وی از جمله یونگ و آدلر: لیبیدو و غیر از جنسیت از عناصر بیولوژیک دیگر نیز تشکیل یافته است.» قرار میدهند.

(۱) فروید در یکی از تالیفات خود بنام «آینده يك توهم» در باره کمونیسم

اینطور اظهار نظر میکنند: *شکافهای انسانی و مطالعات فرسنگی*

«میخواهم اکیداً اعلام نمایم که بهیچوجه در صدد نیستم که در باره»

«آزمایش شگرف تربیتی و فرهنگی که امروز در يك منطقه وسیعی بین آسیا»

«و اروپا دنبال میشود قضاوت کنم من در این زمینه نه دارای صلاحیت و نه»

«دارای شایستگی لازم هستم تا راجع بعملی بودن و موثر بودن و سائلیکه در»

«آنجا بکار میروند یا تعیین فرایحی شکاف اجتناب ناپذیر یکه بین عمل و تصمیم»

«وجود دارد اظهار نظر نمایم»

«آینده يك توهم» از فروید ترجمه فارسی ص ۱۲

فروید فکر نمیکرد که همین اشاره های کوچک به «شکاف فرایح و اجتناب

ناپذیر تصمیم و عمل...» کمونیسم کافی است تا روسیه شوروی با تمام قوا بر علیه

فروید و مکتب وی مخالفت و مبارزه نماید. آکادمی علوم پزشکی شوروی ←

بنظر فروید :

« بیم طفولیت در بلوغ نیز امتداد دارد و فرد بالغ بکلیه خطراتیکه
 زندگی ویرانه‌دهنده می‌کند، آشنا می‌شود. او نیز مانند طفلی در قبال جهان
 ضعیف و به پشتیبانی و حمایتی نظیر آنچه در سنین اولیه در کنار پدر از آن
 برخوردار می‌شود، نیازمند است. بنابراین پس از جستن چهره این در خاطر
 خود که در طفولیت اقتدار بی‌نهایتی برایش تصور می‌کرد ویرا بصورت
 يك واقعت و يك الوهیت یعنی يك نوع فوق بشر تحقق یافته، می‌نگرد... »

« فروید و فرویدیسم » از شاله ترجمه فارسی ص ۱۴۹

خلاصه همه در این مورد که ترس ما در دین و مذاهب است متفق القول
 هستند و موارد دیگر یعنی احتیاجات فیزیولوژیک از قبیل غریزه و میل جنسی
 (لیبیدو و کمپلکس اودیپ از نظر فروید) و یا تغذیه (عامل اقتصادی از نظر
 مارکس) همه مزید بر علت بوده و از نقطه نظر فلسفه تاریخ جدید کاملاً قابل توجیه
 و تفسیر می‌باشند.

چندی پیش رسماً اعلام نمود که: « گرچه روش و عقاید فروید در شوروی توسعه
 نیافته است ولی دانشمندان شوروی باید بمبارزه بر علیه این عقاید که در
 سایر کشورهای جهان صورت می‌گیرد کمک نمایند. » البته مخالفت کمونیسم با
 فرویدیسم گذشته از ضد شوروی بودن نظریات سیاسی فروید از جاهای مهم
 دیگری هم سرچشمه می‌گیرد و ما در این باره چندین سال پیش نوشتیم که
 « شوروی در زمینه روانشناسی باز بخاطر همان منظور از تجزیه فرویدیسم و
 مکتب علمی نو بنیاد و تجربی پسیکانالیز را کنار گذاشته و بمکتب روانشناسی
 انعکاسی (رفلکسولوژی) اکتفا مینماید... زیرا رفلکسولوژی انسان را
 بعنوان ماشین متحرک تجسم مینماید که فقط عکس‌العملهایی در برابر اثرات
 محیط خارج ابراز میدارد معدلک همیشه و هر جا تابع مطلق شرایط زمان
 و مکان میباشد. ولی فرویدیسم و مکتب نو بنیاد پسیکانالیز انسان را بعنوان
 دستگاه زنده تجسم می‌کند که قادر است بر محیط خارج تاثیر داشته و آنرا
 تغییر دهد... » و همین عوامل زنده که قادرند بر محیط خارج اثر کنند اساساً
 بضرر کمونیسم است از اینرو کمونیسم با تمام قوا با این عوامل و عوامل بسیار
 دیگریکه ممکن است در بیداری و جنبیدن انسانهای زیر یوغ کمونیسم کمک
 نماید مخالفت و مبارزه میکند..

مذهب کمونیسم

مذهب کمونیسم عبارت از پرستش قدرت میباشد. قدرتی که در خارج از طبیعت و اجتماع نبوده و در خود روسیه شوروی و صریحتر در طبقه حاکم بوروکرات و میلیتاریست آن نهفته است و رهبران آن (لنین، استالین، خروشچف و...) کاهنان بزرگ و سمبول آن مذهب بشمار میروند و کلیه کمونیستهای روسیه و خارج از روسیه بدون چون و چرا و با تعصب مخصوص مذهبی باید اوامر و دستورات آن قدرت و سمبول آنرا کورکورانه اجراء کنند. این مذهب و یا بطور کلی پرستش قدرت تازگی ندارد و دارای قدمت تاریخی میباشد. و ماقبل از ترسیم جنبه‌های مختلف مذهب کمونیسم و بحث از علل و عوامل موثر در تکوین و تکامل آن، می‌پردازیم بسوابق تاریخی این مذهب تا تجسم و تفهم آن آسانتر گردد.

سوابق تاریخی - قدرت پرستی تا زمانهای ماقبل آنی میسم اعتقاد بر روح و مونو تئیسیم پیش می‌رود. پیش از اینکه انسانهای اولیه بارواح ایمان داشته باشند معتقد بوجود نیرو و قدرت نامرئی در اشیاء و اجسام بودند و آن قدرت را بنام «مانا» میخواندند. «مانا» مترادف با خدا و آنهم خدای یکتا بود از اینجا عده‌ای از محققین اصل دین و مذاهب ادعا میکنند که مونو تئیسیم دارای دو مرحله بوده که یکی بسیار بدوی و مربوط بدوره (ایوخی) ظهور نخستین نشانه‌های مذهب و دین بوده و دیگری بعد از دوران پلی تئیسیم آغاز شده و تا روزهای ما ادامه دارد. در همه حال این موضوع حائز اهمیت میباشد که در زمانهای گذشته مردم قدرت را پرستیده اند و این پرستش در زمانها و مکانهای مختلف اشکال گوناگون بخود گرفته است. این فنومن در کلیه ادوار تاریخی وجود داشته و در کشورهای مختلف بنا برین جورا جورا اخذ کرده است. مثلاً خدای قدرت در نزد هندوها «واکاندا» و همچنین: «مانیتا» در نزد یهودیان: «ال» در نزد مصریها: «گا» و بالاخره در روم باستان: «ساسر» (Saser) خوانده میشد.

مطالعات بعدی محققین باین نتیجه رسیده که «مانا» يك قدرت ناشناخته و غیر معلوم نبوده بلکه معرف حکومت مطلق کاهنان و رهبران بزرگ طبقات اجتماعی بوده و شخصیت اجتماعی داشته است. «مانا» همراه با پیشرفت «جوامع انسانها در طول تاریخ جلو رفته و تحت نامهای جدید: «برهمن» (هندوستان) «دینخی» (ویتنام) «نومینا» (ایتالیا) و غیره وارد جوامع گشته است. این مذهب تا ظهور مسیحیت، گسترش زیاد داشته است.

ولی مونیسم عالی (مرحله دوم) و مخصوصاً ظهور و گسترش مسیحیت همه چیز را موقتاً از حیت تاریخی تحت الشعاع قرار داده بود و اکنون بعد از مدتی در نیمه دوم قرن بیست و عصر اتم، پرستش قدرت باری دیگر بروز کرده است...

طریقه‌های کمونیستی اشاعه مذهب قدرت پرستی

پس از بیان سوابق تاریخی مذهب قدرت پرستی و نظریه کمونیسم درباره علل ظهور دین و مذاهب، مسئله مهم طریقه‌های ترویج و اشاعه قدرت پرستی و پیشوا پرستی کمونیسم مطرح میگردد و در این مورد دیگر نمیتوان صرفاً از نقطه نظرهای مذهبی یا سیاسی و اقتصادی بحث کرد بلکه الزاماً باید از جمیع نقطه نظرها تحقیق و مطالعه نمود چون کمونیسم در تمام رشته‌ها و زمینه‌ها و کلیه شئون مختلف زندگی انسانهای معاصر - خصوصاً در سرحدات روسیه شوروی و اقمار رخنه کرده و برای استحکام موقعیت طبقه حاکمه و پیشوا پرستی ملهم از منافع طبقاتی بود و کراتو میلیتاریسم کمونیستی، تلاش میکند. کمونیسم در زمینه فلسفه و علوم و هنر و ادب و متعلقات، مکاتب مخصوص بنحود ایجاد نموده است. (در این مورد باید گفت که غالباً مبانی علمی و صحیح مکاتب برای خاطر انطباق با مقاصد کمونیستی تحریف و تغییر مییابند. تنها هدف اشاعه معتقدات و خواسته‌های کمونیسم میباشد و بقیه - مکاتب علمی و هنری و... - وسیله‌های پراتیک هستند.)

اینک فهرست و ارمساعی با نقشه و برنامه کمونیسم را در رشته‌ها و زمینه‌های مختلف ترسیم مینمائیم تا نتایج کمونیستی و ارتجاعی کوششهای «علمی» کمونیسم نمایان گردد.

کمونیسم برای نخستین لحظات حیات انسانی تا دم مرگ انسانها تئوریهای خاص و قالب گرفته دارد که با اجرای آنها میخواهد انسانها را بصورت ماشینهای خودکار و بیرو حی در آورد که مطلقاً تابع او امر طبقه حاکمه روسیه شوروی و رهبران آن باشند و در ستایش و تقدیس پیشوایان، تعصب مذهبی بخرج دهند...

کمونیسم از زمانی آغاز بکار میکند که انسان هنوز چشم بدنیا نگشوده یعنی از مرحله‌ای که بزعم کمونیسم ممکن است و باید اثرات محیط خارج در ایجاد و تشکل آن دخالت نماید. این مرحله همان توارث میباشد کمونیسم برای هر پایه و مرحله از حیات انسان پس از تولد، این مساعی را بکار میبرد بدین طریق که برای کمونیسم از نقطه نظر:

رشته	تئوری و طریقه	مکتب	نتیجه
وراثت	طبیعت جنین و نوزاد، زائیده محیط است	میچورینسم	انسان تابع محیط
تعلیم و تربیت	والدین دشمنان اطفالند و محیط شوروی حامی و مالک آنهاست	پداگوژی کمونیسیم	« « «
روانشناسی	اعمال انسانها انعکاسات محیط اجتماعی است	رفلکسولوژی	« « «
اخلاقیات	زندگانی جنسی و شخصی در مقابل محیط شوروی محکومست	مورال کمونیسیم	« « «
عدالت	بحث و دفاع از آزادی فرد دشمنی با محیط شوروی است	اتیک کمونیسیم	« « «
هنر و ادب	وسیله‌های پر اتیک برای نشان دادن محاسن محیط شورویست	پسودورمالیسیم	« « «
فلسفه و علوم	علت‌العلل همه چیز مادیات و اقتصادیات محیط عمومی است	ماتریالیسم دیالکتیک	« « «
معتقدات دینی	ماوراء طبیعت نیست همه چیز و از جمله بهشت موعود در شوروی است	آته‌یسیم (الحاد)	« « «
امنیت عمومی	ترور و جاسوسی راه تصفیه دشمنان محیط شوروی و آن یعنی امنیت	اسنویسیم و نوروتیسیم	« « «
بنا بر این		انسان مطلقاً تابع محیط است	

محیط شوروی مترقی ترین جامعه و اوامر پیشوایان صحیح ترین انعکاسات
و اطاعت مردم از آن اوامر مقدر و ضروری است ...

کمونیسم پیشواپرستی

و نتیجه غائی قدرت پرستی

نکته جالب اینست که اگر با همان روش و ترتیب بالا معتقدات و اقدامات
سوسیالیسم (عملی) را مثلاً درسوند بسنجیم و فهرست وار بیسان کنیم بعوض
قدرت پرستی، نتیجه: زیبا پرستی عقلانی و استتیک بدست میآید.

در هر حال منظور اینست که اگر کمونیستها کلیساها، مساجد، سینما-
گوگها و غیره را ویران نمودند نه برای این بود که ایمان و عقیده دینی
را بر مبانی عقلانی استوار کنند بلکه بخاطر اینکه پیشوا پرستی و قدرت
پرستی را جانشین آن سازند. آری برای کمونیستها:

«خدایان همه مرده اند،»

«آنها خواهان ظهور سوپرمان هستند.»

«و گویا سوپرمان جدید کمونیسم در پشت قیافه موژیک مانند خر و شچف

نهفته است ...»

هر ایر خالاتیان.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



زنان باید حق کار کردن - کسب عواید و انتخاب مصادر امور خود را
داشته باشند.

زنان باید در شرایط مساوی با مردان حقوقی مساوی با مردان داشته
باشند تا بتوانند فرزندان آزادی بر و مند پرورش دهند.

ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی زن را بصورت عروسک و بازیچه مرد در
آورده است. آیا آن زمان نرسیده است که با اصلاح این ماده و اعطای حقوقی
مساوی بزنان ما هم در خانواده بشری مقام شایسته خود را بدست آوریم؟